



# **درس بیست و هشتم**

**سوره انعام: آیات (۱۰۶ - ۱۱۰)**

درسی بیست و هشتم  
سوره انعام: آیات (۱۰۶ - ۱۱۰)

نکات مهم آیات:

۱. عصاره وحی الهی، جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، یعنی

«توحید» است؛

۲. یکی از عقاید باطل مشرکان این بود که اگر خدا

می خواست، می توانست ما را به سوی ایمان

بکشاند؛

۳. «خواست تشریعی» خدا، مؤمن شدن انسان هاست،

ولی اختیار با خود آنان است؛

۴. خدا به مؤمنان دستور می‌دهد که به خدایان  
مشرکان دشنام ندهند که در مقابل، آنها هم به  
خدای متعال دشنام دهند؛

۵. کسانی که بر عمل ناپسند خود اصرار ورزند، خدا  
آن را برای شان زیبا جلوه می‌دهد؛

۶. مشرکان قسم خوردند که اگر پیامبر ص  
معجزات درخواستی ما را بیاورد، به خدا ایمان  
می‌آوریم؛ ولی دروغ می‌گفتند؛

۷. کسانی که از روز اول، دعوت توحیدی پیامبر ص  
را نپذیرند و بر مسیر باطل خود اصرار ورزند،  
خداوند دیده و دل شان را دگرگون می‌کند؛

## لغات درس بیست و هشتم

آراستیم	رَبَّنَا:	پیروی کن	اتَّبِعْ:
بازگشت شان	مَرْجِعُهُمْ:	وحی شده	أَوْحَى:
آنان را آگاه می کنند	يُنَبِّئُهُمْ:	روی بگردان	أَعْرِضْ:
سوگند خوردند	أَقْسَمُوا:	اگر	لَوْ:
سخت ترین	جَهْدَ:	بخواهد	شَاءَ:
برای شان آمد	جَاءَتْهُمْ:	مشرک شدند	أَشْرَكُوا:
حتماً ایمان می آورند	يُؤْمِنُونَ:	بر آنان	عَلَيْهِمْ:
شما را آگاه می کند	يُشْعِرُكُمْ:	عهده دار، کارساز	وَكِيلَ:
برمی گردانیم	تَقَلَّبَ:	دشنام ندهید	لَا تَسُبُّوا:
دل های شان	أَفْنَدَتْهُمْ:	دشمنی	عَدُوًّا:
سرکشی آنان	طُغْيَانِهِمْ:	نخستین بار، یک بار	مَرَّةَ:
سرگردان می شوند، کوردل	يَعْمَهُونَ:	آنان را وا می گذاریم،	نَذَرُهُمْ:
می مانند		آنان را رها می کنیم	

آیه ۱۰۶: اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

**ترجمه:** از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده، پیروی کن. هیچ معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

### تفسیر:

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ: خدای سبحان، پیامبر اکرم ص، و به دنبال آن همه مسلمانان را به پیروی از وحی دستور می دهد. امر به پیروی از ملت ابراهیم ع یا اقتدا به هدایت پیامبران نیز در واقع دعوت به پیروی از وحی است. مهم ترین وحی و عصاره آن عبارت است از « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » که

اگر به خوبی شناخته شود، مسئله «نبوت» و «معاد» نیز اثبات و به خوبی درک می‌شود.<sup>۱</sup>

در مسیر پذیرش وحی، پیامبر ص مأمور است که در تحمیل دین، خود را به زحمت نیندازد؛ زیرا وکیل آنان خداست نه پیامبر ص.<sup>۲</sup> آن حضرت وظیفه دارد مردم را به اصول و فروع دین و به خصوص توحید دعوت کند.<sup>۳</sup>

وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ: رسول اکرم ص در کنار دعوت به توحید که بالاترین مأموریت و حیانی اوست، مأمور است که از مشرکان لجباز و کوردل نیز دوری کند، آن هم به شکل «هجر جمیل: دوری

۱. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۱۱.

۲. المیزان، ج ۷، ص ۴۳۱.

۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۶۵.

پسندیده». هجر جمیل، یعنی ضمن دوری از خصم، عصبانی نشویم؛ در محاوره‌های فرهنگی، با طرف مقابل بدرفتاری نکنیم؛ تا بحث و استدلال ممکن است، دست به شمشیر نزنیم. بنابراین، در دوری پسندیده، رهایی از دعوت نیست، بلکه شکل دیگری از دعوت است تا حجت بر آنها تمام شود و هلاکت‌شان آگاهانه باشد.<sup>۴</sup>

\*\*\*\*\*

□ آیه ۱۰۷ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا

جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

**ترجمه:** و اگر خدا می‌خواست آنان شرک نمی-  
آوردند و ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده‌ایم و تو  
وکیل آنان نیستی.

### تفسیر:

این آیه، پیامبر ص را دلداری می‌دهد به اینکه از  
شرک مشرکان و این که می‌بیند زحمت‌هایش  
درباره هدایت آنان به جایی نمی‌رسد اندوهناک  
نباشد، چون هدایت و ضلالت آنان به خواست  
خداوند بستگی دارد و آنان اگر تو را به تنگ آورند  
خدا را نمی‌توانند به تنگ آورند.<sup>۵</sup> مشرکان دو  
گروه‌اند: ۱. عوام مقلد؛ اینان در توجیه شرک خود



می گفتند که پدران شان مشرک بودند و اینان پیرو آنانند؛ ۲. صاحب نظران: اینان که خود را اهل منطق می دانستند، چنین استدلال می کردند که چون خدا مدبر کل نظام آفرینش است و نسبت به انسان مقلب القلوب و از کارهای انسان ها آگاه است، اگر عملی را نپسندد از آن باز می دارد، پس اکنون که مانع بت-پرستی آنان و پدران شان نشده است حتماً به این عمل و سایر اعمال شان خشنود است؛ اگر او راضی نباشد حتماً مردم را از کارهای ناپسندشان از جمله شرک ورزی باز می دارد.<sup>۶</sup>

در جواب این مشرکان مغالطه گر باید گفت:  
خواست الهی آن است که مردم به اختیار خودشان،

شرک نورزند و گناه نکنند؛ چنان که مؤمنان با اراده خویش جانب مشیت الهی را گرفتند، در حالی که مشرکان با اختیار خویش از مشیت الهی روی گردانده، به شرک روی آوردند.<sup>۷</sup> بنابر آن چه گفته شد، خداوند دارای دو مشیت است: ۱. مشیت تکوینی، که براساس آن رفتار انسان‌ها بر مدار اختیار گردش می‌کند و هیچ انسانی مجبور به راهی نیست؛ ۲. مشیت تشریعی، که بر پایه آن خدا می‌خواهد انسان‌ها به ایمان و عمل صالح روی آورند و اهل هدایت و بهشت گردند. بنابراین، مشرکان با خلط

این دو مشیت، در صدد چاره جویی و فرار از  
مسئولیت بودند.<sup>۸</sup>

وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِیْظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ: و  
اما تو ای رسول ما، در نظام تکوین، نگهبان مشرکان  
نیستی که آنان را از ضرر دور کرده و به منفعت  
برسانی و در نظام تشریع هم، وکیل آنان نیستی که  
بخواهی حتماً ایمان بیاورند؛ تنها وظیفه تو ابلاغ  
وحی است.<sup>۹</sup>

تناوب «حفظ» و «وکیل» در این است که حفظ  
مراقبت است که به کسی ضرر نرسد؛ اما وکیل  
کسی است که برای جلب منافع دیگران تلاش می-

۸. تسنیم، ج ۷، ص ۵۱۹.

۹. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۲۱.

کند.<sup>۱۰</sup> فراز پایانی آیه (وَمَا جَعَلْنَاكَ... وَمَا أَنْتَ...) به منظور دلداری و تسکین خاطر رسول خدا ص گفته شده تا حضرت از روی گردانی مردم از هدایت، غمگین نشود.<sup>۱۱</sup>

\*\*\*\*\*

❖ آیه ۱۰۸: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۱۰. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۹۲.

۱۱. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۶۵.

**ترجمه:** و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند، دشنام مدهید، که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد؛ این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم، آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند، آگاه خواهد ساخت.

### تفسیر:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ... بِغَيْرِ عِلْمٍ: فضای زمان جاهلی مکه، آلوده به سب، لعن، توهین و تحقیر نسبت به همه آداب و سنت‌ها بود. همین ادب جاهلی پس از اسلام نیز در میان موحدان راه یافت و

مؤمنان از چنین رفتارهایی پرهیز نداشتند. پیامبر اکرم ص که با این روش موافق نبود با بیان ادله و آیات قرآنی، از آنها جلوگیری می کرد. ادله ناظر به نهی سب، شامل معبودهای مشرکان، مانند آیه فعلی، اهل ایمان، دشمنان حق و همچنین معصومین می شود. این ادله نشان می دهد که فرهنگ اسلامی یک فرهنگ معقول و به دور از جنجال و شورش است. راه صحیح برخورد با مشرکان و اهل باطل، جدال احسن (مواجهه)، اقامه برهان و استدلال و در نهایت مبارزه و بت شکنی است، نه دشنام دادن؛ چرا که این کار باعث «هتک حرمت ساحت مقدس

خداوند» می‌شود از سوی کسانی که جاهل‌اند (بغیر علم) و گاهی هم معاند.<sup>۱۲</sup>

امام صادق ع در این زمینه می‌فرماید: مبادا در زمانی که دشمنان خدا صدای شما را می‌شنوند، آنان را دشنام دهید که آنان هم از روی جهالت خداوند را دشنام دهند.<sup>۱۳</sup>

تذکر: مراد از (يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ : غیر خدا را می‌خوانند) همان عبادت و اطاعت است، نه خواندن نماز و دعا برای بت‌ها، چنان که فرعون، خالقیت خود را اراده نمی‌کرد، بلکه طالب اطاعت و عبادت مردم بود.<sup>۱۴</sup>

۱۲. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۲۳، ۵۲۴.

۱۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۶۶.

۱۴. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۲۸.

كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ: این جمله گویای دو مطلب است: ۱. مقدسات هر گروه و ملتی نزد آنان محبوب و مزین است، چه مسلمان باشد یا غیرمسلمان؛ ۲. خدای سبحان، تزیین عمل را به خود نسبت می‌دهد که شامل عمل خوب و بد می‌باشد. عمل خوب را برای مؤمنان زیبا جلوه می‌دهد و عمل ناپسند را برای گناه‌کاران؛ اما نه در ابتدای گمراهی - شان، بلکه اصرار آنها بر شرک و گناه باعث می - شود که خدا به عنوان کیفر، «عمل بد» آنان را تزیین کند.<sup>۱۵</sup>

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ... بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: یکی از برهان‌هایی که بر «ضرورت معاد» اقامه شده، برهان «ظهور حق»



است. بر این اساس انسان‌ها در دنیا با انواع ادیان، مذاهب، افکار، عقاید و... روبه‌رو هستند و هر یک به یک سمت می‌روند. از آنجا که خدا حق است باید به اختلافات خاتمه دهد و حق را آشکار سازد. این کار در عالم دیگری قابل تحقق است که قیامت است. همه در آنجا نزد خدای برحق حاضر شده و خدا به آن‌ها خبر می‌دهد که حق کدام است و باطل کدام.<sup>۱۶</sup>

\*\*\*\*\*

□ آیه ۱۰۹: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ

**ترجمه:** و با سخت ترین سوگندهای شان به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید حتما بدان می‌گروند. بگو معجزات تنها در اختیار خداست و شما چه می‌دانید که اگر [معجزه هم] بیاید باز ایمان نمی‌آورند.

**تفسیر:**

**شان نزول:** قریش به پیامبر ص گفتند: تو می‌گویی موسی ع را عصایی بود که به سنگ می‌زد و

دوازده چشمه از آن آشکار می شد. تو می گویی عیسی ع مردگان را زنده می کرد، و می گویی قوم ثمود را شتری بود. تو هم معجزه های نظیر آن ها بیاور، تا تو را تصدیق کنیم.

در پاسخ فرمود: چه می خواهید برای شما بیاورم؟ گفتند: کوه صفا را طلا کن و بعضی از مردگان ما را به دنیا برگردان تا از آن ها سؤال کنیم که تو بر حقی یا بر باطل؟

نیز فرشتگان را به ما نشان ده تا به رسالت تو گواهی دهند؛ یا این که خدا و فرشتگان را دسته دسته نزد ما بیاور.

پیامبر خدا ص فرمود: اگر بعضی از این کارها را انجام دهم، مرا تصدیق خواهید کرد؟ گفتند: آری، به خدا همه ما از تو پیروی خواهیم کرد.

مسلمانان از پیامبر ص درخواست کردند که این معجزات را بیاورد تا آنها ایمان بیاورند. پیامبر ص به پای خاست و دعا کرد که خداوند کوه صفا را طلا کند.

جبرئیل نازل شده، عرض کرد: اگر بخواهی صفا را طلا می کنم، لیکن اگر ایمان نیاورند، آنها را عذاب می کنم، و اگر بخواهی آنها را به حال خود می گذارم، تا هر کس که اهل توبه است، توبه کند.

پیامبر ص پیشنهاد دوم را پذیرفت و خداوند این آیه را نازل کرد.<sup>۱۷</sup>

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ... لَيُؤْمِنَنَّ بِهَا : مشرکانی که قسم به خدا می‌خوردند که اگر پیامبر ص معجزه‌ای برای‌شان بیاورد، حتماً ایمان خواهند آورد، قصدشان دهن کجی به اعجاز بزرگ الهی یعنی «قرآن» بود و با کنایه ادعا داشتند که قرآن معجزه نیست. آن‌ها گاهی خودشان از پیامبر ص می‌خواستند و گاهی مؤمنان را واسطه قرار می‌دادند.<sup>۱۸</sup>

۱۷. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۲۶.  
 ۱۸. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۵۱، ۵۵۳.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ : پیامبر ص که می دانست قصد کفار از معجزه خواهی، بازیچه قرار دادن معجزات است، در جواب آنها می فرمود: اختیار آوردن معجزات دست من نیست بلکه مالک آنها خداست،<sup>۱۹</sup> تا او اراده نکند و مصلحت و حکمتش اقتضا نکند، هیچ پیامبری قادر به ایجاد معجزه نیست.<sup>۲۰</sup> ضمناً این جواب به مؤمنان هم می فهماند که مبادا سخن و سوگند مشرکان را باور کنند و<sup>۲۱</sup> با خود یا به دیگران بگویند: اگر پیامبر ص معجزه می آورد، مشرکان ایمان می آوردند.

۱۹. المیزان، ج ۷، ص ۴۴۰.

۲۰. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲۱. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۵۳.

وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ: این فراز با صراحت، مؤمنان را خطاب ساخته و می‌فرماید: شما نمی‌دانید که این مشرکان دروغ می‌گویند و اگر این معجزات درخواستی انجام شود، باز هم ایمان نمی‌آورند.<sup>۲۲</sup>

\*\*\*\*\*

آیه ۱۱۰: وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

**ترجمه:** و دل‌ها و دیدگان‌شان را برمی‌گردانیم [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی‌آورند]، چنان‌که

نخستین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیان‌شان سرگردان بمانند.

### تفسیر:

واژگونی دل‌ها و دیده‌ها، کیفر الهی است که پس از اتمام حجت دامن‌گیر مشرکان و گناهکاران می‌کند. این واژگونی دل و دیده به معنای رهایی و محرومیت مشرکان از الطاف خاص خداست، نه آن که از نظر فیزیکی چیزی در دل یا دیده نفوذ کرده و آن‌ها را زیر و رو کند.<sup>۲۳</sup>

كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ: واژگونی دل و دیده نصیب کسانی می‌گردد که گویا امیدی به ایمان آوردن آن‌ها نیست. آنان اگر اهلیت ایمانی داشتند



همان روز اول ایمان می‌آوردند و چون آن روز ایمان نیاورده‌اند، اینک نیز امیدی به ایمان آنها نیست، اما مراد از «روز اول» چه زمانی است؟

۱. همان روز اولی که دعوت شدند؛ ولی با لجبازی از آن سرباز زدند؛<sup>۲۴</sup>

۲. روز اول، همان عالم ذر است؛<sup>۲۵</sup>

۳. روز اول، همان ابتدای بعثت و مشاهده معجزات الهی است؛<sup>۲۶</sup>

۴. دعوت قبل از نزول این آیات که قهراً دعوت بعد از نزول این آیات، دومی می‌شود.<sup>۲۷</sup>

۲۴. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۰۰.

۲۵. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۶۹ به نقل از تفسیر قمی.

۲۶. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲۷. المیزان، ج ۷، ص ۴۴۱.

برخی از صدر آیه برداشت جبری کرده‌اند؛ ولی این  
فراز: (كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ) علتی است بر این  
که آن‌ها با اختیار خود ایمان نیاوردند و دچار  
دگرگونی دل و دیده شدند.<sup>۲۸</sup>

وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ: کسانی که از الطاف  
الهی برای هدایت خود استفاده نکردند، کارشان به  
جایی می‌رسد که خداوند نه آنان را مجبور به ایمان  
می‌کند و نه به حیاتشان فوراً پایان می‌دهد، بلکه آن-  
ها را در همان حال کفر و شرک و گناه به حال خود  
رها می‌کند<sup>۲۹</sup> تا گرفتار سرکشی خود باشند و در  
فرومایگی غوطه‌ور شوند و سرگردان بمانند.<sup>۳۰</sup>

۲۸. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۶۵.

۲۹. تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۶۴.

۳۰. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۲۸.